

انجمن ادبی

اداره : کابل جاده ارک
مؤسس و صاحب امتیاز : محی الدین

مدیر محمد امین خوکبانی
Mohammad Amin Khogyani

اشتراک سالانه ۱۲ افغانی
محمول پوست ۲
خارجه ۲۰ شلنگ

۱۰ محرم ۱۳۵۰

May 15 1932

تاسیس ۱۳۰۶

۲ شنبه ۲۸ ثور ۱۳۱۱

تاسیس انجمن ادبی

در هرات

اگر بدیده بصیرت بنسگریم حاجت به بیان و تشریح مزایای عصر نادر شاهی نمیشود، افغانستان در ادوار حیاتیه خود من حیث المجموع همچو زمان درخشنده و تابناکی که از بهترین مفاخرش بشمار آید ندیده اگر ما این دوره را عصر ادبی و علمی افغانستان بگوئیم بجاست زیرا هر قدر ملتی که مستعد برای پیشرفت ترقی و تمدن میشود هم قدر اجتماعات و کلوب های او زیاده می رود.

و ما هم بخود بالیده و بایک امید و آرزو به آینده وطن نگریم و از طرفی موسسین موسسه های عرفانی را که به آینده این وطن علاقه داشته و همیشه برای ترقی این خطه مقدس اساس های درست می گذارند تقدیر مینمائیم.

و از طرفی هم نوید تاسیس انجمن ادبی هرات را که از گوشه شمال مغرب

افغانستان نمو دار گردیده بقارئین محترم خود بـغرض تشویق معرفی می نمایم این انجمن را بـك عده ارفا ضلانی آن خطه دائر کرده و بـجمله هم در هر ماه ازین موسسه نشر و توزیع می گردد که بهاء اشتراك آن در خارج نیم پوند و در مرکز هرات ده افغانی و سائر ولایات داخله ۱۲ افغانی است ما برای معلومات قارئین گرام مضمون ذیل را از جمله مضامین مندرجه که در شماره اول تاریخ ۱۵ حمل اونسر گردیده ذیلاً اقتباس نمودیم.

بـك مکتوب تاریخی

خواجـه رشید الدین بفرزند خود نگاشته است :- فرزند اعز اکرم عبدالطیف بقاء الله تعالی بداند که خصلتی که بدان ضبط ممالك و حفظ مسالك توان کردن و بوسیله آن زجر فاسدان و استبعاد جا بران و استهضام متکبران و اسد دام فاجران توان فرمود نشر ریاست و اقامت حدود سیاست است و از آن جهت که خلق جهان متنوع و اخلاق ایشان

مختلف است بعضی الوف عطفند و صنفی سباع طباع و ایشان را باهم الفت دادن و در حلقه فرمان برداری آوردن بغایت دشوار باشد و تا هیئت حکام و سطوت متقلدان زمام انام در دل ایشان متمکن نشود کردن باطاعت؛ امر نرم ندارند و سر بمخالفت و تمرد برارند.

سیاست چو با عدل سازی قرین
جهانت همه سر بفرمان نهند
و گر ظلم را پیشه سازی در او

مطیعان همه رو بعضیان نهند
و هر حاگمی که باخلاق حسنه و افعال مستحسنة معروف و موصوف نگردد هیچ کس راهوای صحبت و تمنای خدمت او نباشد اگر چنانچه خواهی که عنان او امر و احکام انام و ایام در قبضه تصرف خود آری باید که این نصائح که در قید کتابت و در سلك کنایت خواهم آورد ورد زبان و حرز جان سازی اول بدانکه جامع منافع دنیا و عقبی صدق قول ما و حسن فعل است و این دو

خصلت در دنیا ممد حیات است و در آخرت
اشفیج گناهان و رافع درجات است .

راستی کنی که راستی کردن
خاتم سلطنت بدست آرد

ور شوی همچو مار کج رفتار
عاقبت کار نو شکست آرد

دوم بادشمنان قوت مخاصمت و مقاومت
و طاقت جدال و مقابله ایشان نداشته

باشی بروفق مدارا و لطف و مواسا بسر بری
سوم : - باید که سیاست بعد از

تفحص و استکشاف کنی تا سبب قطع
شجره عناد و قلع ماده فساد بگردد و از

انزجار و انهدام اشرار دست باز نداری
تا جانب سیاست و طرف ریاست مرعی

داشته باشی .

چهارم : - باید شجاع باشی که مرد
شجاع چنانکه ستوده خاق است محبوب

خالق است چنانکه رسول علیه الصلوة
والسلام فرموده . (الله یحب الشجاعه)

و لو علی قتل حیه) شجاعت که وقایه
ذات و زبور صفات درع صولات و لباس

عزت است و بوسیله او در وقت ملاقات
و افات نفس خود را صیانت تون کرد

و اگر بدلی و جیا نیست بخود راه دهی
لا شک در روز قتال و هنگام جدال

اسیر فترک نواب گرفتار کنند مصائب
کردی .

پنجم : - باید صبر از زلال جود
و سماحت بلب تشنگان جهان راحت

رسانی چون بزور سخا و زینت عطا
متحلی کردی نزد خالق مکررم و پیش

خلائق محبوب شوی و اگر ابواب انعام

و اکرام بر روی خاص و عام بسته داری
علم دولت منکوس و اختر سعادت

منجوس و آفتاب اقبال در محاق ادبار
محبوس گردد .

ششم : - باید که از شجره دیانت
نمره امانت قطف کنی و از سمت خیانت

و بد سگدالی محترز باشی که هر که طرف
امانت مرعی دارد در دنیا نیک نام

و مر زوق از آتش دوزخ مطلق باشد
بحکم حدیث نبوی (ص) (لا امانه بحر لرزق)

و الخیانه بحر الفقر)

هفتم : - نباید که از نعیم مزخرف
فانی اینجهنی که جز کدورت و پریشانی

بهره ندارد اجتناب نمائی و از غفاف
بکفاف قانع گردی که (القناعة کنز

لا یفنی) و نوعی کنی که طبع را از میل
به دنیا باز داری که بسیار کس به شئون

حرص در قید خواری و غل خاکساری
گرفتار گشته اند .

هشتم : - باید که بر اصحاب ثروت
و جاء رشک و حسد نبیری که حاسد پیوسته

از سوزش رشک چون نال ضعیف و چون
موی نحیف گردد و در دو جهان ، خائب

و مخذول و خاسر و مجبور باشد و از
مقامات رفیع درجات متبع محروم ماند

که گفته اند (الحود لا یسود) و هر کس
که در حق محسود چپلتنی اندیشد خود را

در آن شبکه و مکر یا بند خدیعت اندازد
قوله تعالی (ولا یلحق المکرسی الا باهله)

و امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه فرموده

است که (من حضر بشر آ لا خیه فقد وقع
فیه)

نهم باید که در افشای سرو اطمینان
از توقف جایز شمیری و سر نهفته و

راز نا گفته بهتر و اگر کوئی با کسی
باید گفت که در برده ضمیر او محبوب

تواند ماند و سر گفتن با زنان بهیچ
وجه اجازت نداده اند و عاقلان روشن

ضمیر از مکر و تدویر و قبیح ذات و تدبیر
ایشان کر بران بوده اند و هر که سر

کنجینه سینه را با ایشان در میان نهاده
است در ورطه ضیعت و گرداب حیرت

هلاک شده است و بسوز ندامت و آتش
عزامت سوخته .

دهم - باید که مجالست با علمای و
مصاحبت با فضلاء کنی که عزای حالت

نسب و شرف حسب علم دارد و از قربت
صحبت ایشان صفای سیرت و حسن سریرت

پیدا آید و از ارباب علم و اصحاب حلم حق
شناسی توان دانست با لفت بایشان بمراتب

علیه و به مناصب سینه توان رسید و از مخالط
بد کوئی جاهل لثیم بداصل اجتناب باید نمود

چون از مواخات و مولات این طبقه جز
لوم طبع و خست ذات خبث صفات و قات

دیانت و عدم امانت مشاهده نتوان کرد .

یازدهم باید که در همه حال توکل بحضرت
ذوالجلال کنی که هر کس که دستگام توکل

خرید از منت اهل خست و خدمت اصحاب
ثروت رهید و هر که بصدق عقیدت و صفای

نیت و حسن طویرت در همه ابواب اعتماد بر
توکل کرد هر آینه بوصل محبوب و درک

مراد و مطلوب خود فیروز شد و عنایت الهی جمله مرام او را بخیر و با تمام رسانید (ومن يتوكل على الله فهو حسبه)

دوازدهم باید که از سر حقارت و تذلل و استکانت و تضرع پای در راه حق نهی و تار فیه القدر و مبعون عن یمت و نصرت روزی شوی .

سیزدهم از نخوت استبعاد جوئی و از کبر و منی اعتراض کنی تا از ثمره تواضع و خصایص فروتنی منتفع کردی و در جهان به نیکو نامی و در ستکباری مشهور و معروف کردی .

(که من تواضع لله رفعه الله ومن تکبر علي الله خذله الله)

تواضع کن که بانی سر بلندی که باشد کبر دور از هوشمندی چهاردهم - باید که حدیقه حکومت را به ازهار معدنات و باقوار گلزار نصف آراسته داری که نتیجه برکت عدل در جهان شایع و در عالم رابع است چنانچه شاعر میگوید .

جزای حسن عمل بین که روزگار هنوز خراب می نکند بار گناه کسری را چو بارگاه شهر یاران بقوایم عدل و انصاف آراسته و مستحکم است و درگاه ملوکداران بدعا بم رحمت و شفقت محکم و هر که را از حکام و ملوک که دواتی مستقیم و ملکی مقیم پابسته است از طریق جور تقاعد نموده است و اسلوب جهان داری بر طریق معدنات

و نهج نصف نهاده و به عین الیقین دیده که ظلم موجب هلاک ملک است و عدل موجب دیام (الملك يبقی معی الکفر ولا یبقی مع الظلم) هر کرا دادند نور معرفت

از ظلام روز حشر او را چو باک ظلم نام محمود را عادت مکن

کان ز اوج جاهت اندازد بخاک و هر که از وخامت عاقبت جور ترسد یقین که از معانی این دو بیت غافل است .

چنین گفت بکروز آصف بهجیم که ای شهر بار ملوک عجم ز من گروش کن پند آموز کار

مکن بد که بد بینی از روزگار اصابع المظلوم فی وقت السحر

انقد فی الاضلاع من وجر الابر پانزدهم . باید که وقار را پیرایه طبیعت

و حلم را زیور خلیقت خود سازی و آتش غضب و قهاری را به آب سکون برده باری فرو نشانی و جرائم و جرم مان را به عفو اغماض استقبال فرمائی تا دلهای خلایق بهوای و لا و محبت و مودت تو مرغوب و مشعوف گردد و اگر چنانچه

قاهر و ظالم و جابر باشی به درشت خوئی و فظاظت غلظت قلب و طبع منصوب کردی و اگر در باب تعریک متعديان و تنسیک دشمنان به تمجیل مثال دهی و به اندک کنهائی که از مجرمان ظاهر شود پیش از تجسس و تفحص در سیاست و عقوبت افراد جائز شماری همواره پریشان حال و کوفته

بال باشی و رغبت و محبت مردم از خدمت تو قاصر و فاطر گردد و باید بفرمان مطاع شارع (ع) قواعد (اذا قدرت علی عدوک فاجمل لهمو عنه شکراً لقدرة) مکتسب کردی چو حکایت مشهور و قصه مأثور است که مامون بعد از قتل امین به بغداد آمد مهدیکه عجم او بوده بر سرانکه مدت بر سریر خنفت و مسند ایالت نشسته بود و لاف جهانداری و کوس شهر یاری زده چون قوت مقاومت و طاقت مقارنت او نداشت از خوف هراس و سطوت و باس مامون در دروب بغداد مخمختی گشت و مامون در تحصیل او جهد بلیغ و سعی عظیم می نمود چون مهدی را روز کار مشقت و ایام مصیبت متبادی گشت از غایت توکل که داشت به مجلس مامون حاضر گشت و زبان اعتدال به اعتذار و استغفار بکشد و لایب غضب مامون را به آب تواضع و تشفع فرو نشانده مامون را از رایق و سخنان لائق انقباض و طرح بانسباط و فرح مبدل گشت فرمود که :

(ما قد مک علی) گفت (عفوک یا امیر المؤمنین) بدین سخن ذیل عفو و اغماض بر جرائم او برگسترده و او را بمناسبت بی نهایت تدارک و تلافی نمود و ندیمی و همدی خاص خودش اختصاص داد . وجود کو غنیمت می شمارد

نیکوئی با کسان نیکو وجودیست نسیمت می وزد فرصت نگهدار که بیشک هر هیولی را ا کودبست

از اهابت ریاك فاعتمها
فان لـك عاصفة سكون
ولا تغفل عن الاحسان وافل
فلا تدرى السكونى هى تكون
ارى الدنيا وذر فيها اكلس
تدور على اناس من اناس
بس چون در عرصه وجود عیشی از شوائب
ذوال مصفای نیت و عطیه عمری معشون
از اوائل عین الكمال مهبانه
دلی كو كه ار چرخ باری ندارد
رخى كز حوادث غباری ندارد
نظر در كدستان آفاق كردم
كلى نیست در وی كه خاری ندارد
(انظر على القصور المآلية و الملوک
القایة کیف نسبتهم لا یام وادر كه
الحمام قاضحوار میها فی لثراب و افقرت
منازلهم قد عطلت و مقام)
نوعی كن كه از هوای جمع حطام و
جذب منافع ایام و منخرقات دنیاى فانی
غنی گردی و از طلب لذات و داعیه شهوات
ذیل عصمت و دامن عفت در پیچی و در
حفاظت احسان و اداعت انعام و استیفای
مطامع نفوذ و تحصیل مراضی خاطر چنان
قیام نمائی كه زبان حال زمان بشكران
موثب شكر بار آور قاب و صحاب بطرق
متن کران بار باشد .

رئیس جمهور فرانسه از دست

یكسفر روس بجهول الحال به قتل رسید
شنبه ۱۸ ثور :

پاریس - موسیو دومر رئیس جمهور فرانسه
كه بك شخص متعصب روس موسوم به
« كوناگولوف » اورا به كوله زده بود بحال
بحران امیزی گرفتار است . این حادثه
زمانی واقع شد كه موسیو دومر ، نمایش
ادبی سر بازان سابق را در موسسه اطفال
افتتاح می نمود .

كوناگولوف ۳ فیر نمود و كوله اول
به رخسار ، كوله ثانی بر باز و كوله
ثالث در پشت كوش رئیس جمهور اصابت
نمود . ولی به مغز او صدمه نرسانیده بود .
بسرعت تمام رئیس جمهور را به شفاخانه
برده و دو مرآتبه باو خون ترزیق نمودند
ویك شریانی كه بطرف راست استخوان
الاشه او با كوله بریده شده یود وصل
كردید . یكى از دو ككتور ها بیان نمود
كه « احوال رئیس مذکور خیلی خراب
است و من قطع امید میكنم عملیات جراحی
در او ممكن نیست . »

شخص روسی كه بر او فیر نمود بود
بعد از سكوت طویلی به پولیس گفت .
« دومر را باین علت می خواستم بكشم
كه فرانسه به بالشویك ها امداد می كند
و اروپا و امریک به سویت ها پول داده
ایشانرا امداد می كنند . »

اعتقاد می رود كه شخص مذکور دیوانه است
خبر ۱۹ ثور حاکی است كه موسیو دومر
رئیس جمهور فرانسه فوت نمود .

نسبت به قتل رئیس مذکور تمام دنیا اظهار
خوف و غضب می كنند از جانب سیاست
مداران بزرگ دنیا و فامیل های شاهی
و روسای حكومت تلگرافات هم دردی
بپاریس رسیده می رود روز نامه جان
انگلیسی در سر مقالات خود به نسبت این
جنايت اظهار تنفر می كنند و به « دومر »
به حیث دوست متین انگلستان و بك خدمت
كار شریف فرانسه اظهار تكريم می نمایند
دومر ساعت ۴ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر
در حضور اعضای فامیل خود تارديو رئیس
الوزراء فرانسه و وزیر رای كابینه فوت نمود
در وقت طلوع شفق نعش او را به قصر ایلیزی
بردند و در آنجا اعضای فامیل او و عسكر
بالباس رسمی در زیننه هما ایستاده
انتظار آور دن او را می بردند .

شام انگلستان به مادام دومر
تلگرافى داده از طرف خود و ملکه نسبت
بمرگ شوهر او كه شخص ممتازی بود
اظهار اندوه زیادی كرد و باو ایقان نموده اند
كه تمام برطانیازین جنایت مشكوم اظهار
تنفر و باو و ملت فرانسه درین ماتم دردناك
اظهار هم دردی می نمایند . دربارسیت
جیمز (انگلستان) برای يك هفته به نسبت
مرگ دو مر سوگوار میباشند .

خبر دیگر يكشنبه ۱۹ ثور اشعار می دارد
كه « دومر بتا ریخ ۲۳ ثور در مدفن



اکابر (پاستون) دفن خواهد شد .
جلسه شوری ملی بزودی انعقاد یافته
جانشین او را مقرر خواهند نمود . و
چون امروز قرعه دوم انتخابات افکنده
می شود ، جلسه شوری قبل از سه شنبه
امکان نخواهد داشت .

فعلاً چنین معلوم می شود که موسیو
«لوپرن» رئیس مجلس اعیان (سنا)
جانشین آن انتخاب خواهد شد و عملاً
بانتخاب او مخالفتی رونما نخواهد کردید
بر «کونکو لوف» قاتل او رسماً
دیروز الزام قتل نموده شده .

(رپوتر)

فقید مذکور ۲۲ مارچ ۱۸۵۷ در شهر
اوریک تولد گردیده بود اگرچه موسیو
پول دومر بسن هفتاد چار ساله کی بقتل
رسید مگر از حیث قوای جسمانی و معنوی
هنوز هم جوان گفته می شد .

بدر آن موسیو دومر کارگر بود در کمپنی
اورلئان شمندوفر خدمت می کرده هشت ماه بعد
از پول دومر پدرش بنابر مجبوری اوریک
را ترک نموده به «سنا» متمکن گردید و موسیو
پول دومر بالذکر در اوریک دیر بسیار نماند
و وطن خود را فراموش نکرده محبت خود را از آن
درغ نمی کرد چنانچه در ۹ اپریل ۱۹۰۵
حینکه مجلس اطفال اوریک را ریاست می نمود
از دیدن هموطنان خود متهیج گردیده به
سوالات آنها به محبت جواب میداد .

ورفته رفته از پرتو اخلاق و شرافتی که

داشت بر تبه و منزله عالی رسید چنانچه در
۱۹۰۶ هم ریاست جمهور فرانسه کا ندید
گردیده بود .

در چنک عمومی ۱۹۰۴ - سه پسر جوان
آن برای فرانسه جان دادند و باینصورت
فرانسه را مدیون خود گردانید .

موسیو پول دومر اولاً عضو مجلس اعیان
فرانسه (سنا) انتخاب و در ۱۹۲۴ رئیس
آن مجلس انتخاب شد تا بالاخره نظر به اتمام
دوره ریاست موسیو دومرک رئیس جمهور
ساق فرانسه در روز ۳ الی ۱۹۳۱ در کانگرو
و رسای بحضور جمیع نماینده گان ملت
و مجلس اعیان با کثرت مطابق بمقام منبع
ریاست جمهور فرانسه انتخاب و بروز ۱۳
جون ۱۹۳۱ یعنی يك ماه بعد از انتخاب
زدام حکومت را بدست گرفت .

نسبت به این واقعه مولد از طرف
اعلی حضرت هاپونی و حکومت شاه افغانستان
پیغام تعزیت و همدردی بحکومت پهی فرانسه
وباز مانند گان رئیس جمهور مذکور فرستاده
شده است یعنی آقای کفیل وزارت دربار
شاهی شخصاً از طرف قرین الشرف ذات
شاهانه مامور فرموده شدند که مراتب تسلیت
و تعزیت ذات شاهانه را به مادام دومر و دیگر
بازمانده گان ایشان بسفارت جمهور فرانسه
در کابل اظهار نمایند همچنین نماینده رسمی
افغانستان در دربار جمهور فرانسه مراتب
تسلیمیت شاهانه و حکومت

افغانستان را بمادام دومر و حکومت
فرانسه اظهار داشته است و تلگراماتی نیز بنابر
اظهار همدردی از طرف والا حضرت صدر
اعظم صاحب بمنوان رئیس الوزرای فرانسه
و از طرف وزیر امور خارجه افغانستان بوزارت
خارجه فرانسه کشیده شده است فی الحقیقت
قتل ناگهانی رئیس جمهور موصوف باعث
تأثر و تالم عموم گردیده و این عمل افسوس
ناک را بنظر خیلی تأثر مشاهده می کنند .
انیس ! مراتب همدردی خویش را به
حکومت و ملت پهی فرانسه و باز مانده گان
فقید مذکور تقدیم میدارد .

باز جرمنی

تحریر سنیر گوگ لیل موفربرو

مرنبه دیگر جرمنی دنیا را به تشویش
دوچار ساخته است . همگان (حتی
مانند آنکه در از مننه ماضیه «آکر» ها
احشای مقتولین را ملاحظه مینمودند) (۱)
متوجه دو قرعه انتخاب رئیس جمهور
و هم چنان متوجه به انتخاب پروسیا
می باشند . آیا لازم است بجای آنکه به آینده
عطف توجهی کنیم ، بر گذشته جرمنی
از ۱۹۱۹ مینظر نظر کاملی بیفکنیم
بهضاً فکندن نظر به عقب بهترین وسیله

(۱) آکر ، يك مامور مذهبی بود
در روم قدیم که وظیفه آنند قبقات از
روی قرائن و امارت بود .

دانستن حاضر است که آینده از آن نشو می نماید.

مانند اتحادی که در ۱۸۱۴ - ۱۵ منجر به سقوط ناپلیون گردید ، اتحادی که در ۱۹۱۹ علت مغلوبیت جرمنی را فراهم آورد منتج به تجدید انتظام اروپا گشت . جهت تجدید تنظیم اروپا با یستی مانند اتحاد ۱۸۱۴ - ۱۵ این امر تصفه می شد که تجدید انتظام با تعاون جرمنی ، و یا بدون تعاون آن ، و بدون شمول آن صورت بگیرد . اولاً کانگرس « ویا نا » اصول اول الذکر را پسند نمود . کنفرانس مذکور چنین فیصله نمود که فرانسه با اسقاط ناپلیون و مجدد آروی کار آوردن فامیل « بوروبون » ها جرائم انقلابی را که در مقابل حکومت شاهی اروپا مرتکب شده بود بصورت کافی جبره نمود . از ۱۸۱۵ تا به ۱۸۴۸ فرانسه مرکز و پایه انتظام جدید اروپا را که در ۱۸۱۴ - ۱۵ در « ویا نا » تحکیم شده بود با دارائی تمام حقوق و مسئولیاتی که مخالفین او داشتند تشکیل میداد .

اگر مفاد های خیلی متناقضه سیاسی تاریخ قرن ۱۹ هم را افساد نه مینمود اروپای ۱۹۱۹ ازین مسئله غافل نمیمانند که ، در نزد پالیسی کانگرس « ویا نا » مقروض بسا فائده هائست که قرن ۱۹ هم به او اعطا نموده است . ولی در ۱۹۱۹ هر یکی از اعضای « تجارت صلح » اگر کسی باو جرئت نموده میگفت که

بایستی از مطالبه افکار ۱۸۱۵ استفاده نماید ، آنرا بر شخص خود يك تعرض تلقی می نمود . اکثر نماینده کان با این عقیده صمیمی به پاریس آمده بودند که بالاخره تاریخ ما را مامور می دارد اغلاط جنائی را که مستبدین بزرگ ۱۸۱۵ مرتکب گردیده اند ، اصلاح نمائیم .

باینصورت کانگرس « ویا نا » در حالی که معاهده « ورسای » يك رژیم انفصال دیپلوماتی ، و اخلاقی و اقتصادی را بر جرمنی تحمیل می نمود ، طریقه دوم یعنی « تجدید انتظام اروپا بدون شمول جرمنی » را اتخاذ کرد . چون جرمنی خلع سلاح شده بوده میتوانست در امور خارجی خود يك نوع استقلال و خود مختاری را داشته باشد . و این عبارت بود از انفصال دیپلوماتی و هم چنان اخراج او از مجمع ملل او را اخلاقاً منفصل و مبتعد ساخت .

ماده ۲۴۸ معاهده مذکور که به مقرضین او یعنی دول مؤلفه بر تمام مایملکت عمومی و خصوصی جرمنی يك امتیاز و حق درجه اول را اعطا نمود انفصال اقتصادی او را به پایه تسکمل رسانید . و جرمنی را از اخذ هر گونه قرض خارجی ممنوع قرار داد ، باینصورت که او را مجبور ساخت پس خساراتی که در جنگ تحمیل نموده است تمام مسئولیات خود را از معر منابع داخلی خود پیر دازد . این انفصال پنج سال دوام ورزیده اخیراً بلك فاجعه اختتام پذیرفت . این فاجعه

مسبب به انفصال دیپلوماتی و اخلاقی جرمنی نی بلکه معلل به ابتعاد اقتصادی آن بود که به حیث خطرناک ترین انفصالات ۳ گانه منوره عرض وجود نمود . چون قرار ماده ۲۴۸ معاهده « ورسای » اخذ هر گونه قرض برای او ممنوع قرار داده شده بود .

جرمنی تنهایی توانست به پول کاغذی توسل ورزیده با اینصورت به تکثیر پول متوجه گردد این را نیز ادامه نموده توانست و به افلاس دوچار گردید که در نتیجه آن اشغال « روهر » به عمل آمد اروپا نظربه این ورشکست بزرگ درك نمود که طریقه مذکور را بایست تغییر دهد و این فکر سبب وجود پلان (داوس) و معاهده « لوکارنو » و پالیسی سیاسی جدیدی در دو مملکت گردید که دو نفر اشخاص که فعلاً در صحن هستی وجود ندارند یعنی بریان و سترزمان از آن نماینده گمی نمودند در مدت پنج سال نقشه « یونگ » صورت گرفت و مفکوره « نخبه اراضی » را ئن « جامه عمل پوشید ایا ازین تغییر حدوث چه واقعه منظور بود باین می توان جواب گفت که عودت بطریقه های کانگرس ویا نا احیای تیلی راند و مترج سعی تجدید انتظام اروپا امانه بدون شمول جرمنی بلکه با تعاون او انفصال اخلاقی جرمنی با دخول آن در مجمع ملل خاتمه یافت آن قسمت مقررات پلان « داوس » که امتیاز مؤلفین را به نسبت دادن حق اقتراض بزرگ عمومی بر جرمنی انعام نموده و تسهیلاتی که جهت قرض که جرمنی بعد از ۱۹۲۶ از هر جا گرفته می توانست فراهم آمد

عقیده مطبوعات دنیا

نسبت به پیشنهاد فرانسه در کنفرانس
خلع سلاح

در شماره گذشته نخبه عقاید جراید
انگلیستان را نسبت به پیشنهاد دولت فرانسه
در کنفرانس خلع سلاح اشارة دادیم
و اینکه هم نظریات جراید مما لک دیگر
را ذیلا درج مینماییم .

از پوپولو دیتالیا منطبعة میلان

روز نامه پوپولو دیتالیا مینویسد که
پروژه دولت فرانسه خلاصه یک پروژه
قدیمی است که مربوط بدوره ایجاد جامعه
ملل بوده و مظهر افکار عصری میباشد
که تصور میکردند جامعه ملل نگاهبانی
است که بوسیله معاهدات ایجاد گردیده
تا غایت قصوای طرفداران صلح بعمل
آمده باشد وزیر جنگ فرانسه فراموش
کرده است که کنفرانس خلع سلاح
برای منظور تقلیل و تجدید تسلیحات وجود
آمده است و حال آنکه هیئت نمایندگان
فرانسه پیشنهاد مینماید که یک قشون
فوق العاده ایجاد شود که بنوبه خود
بایستی از قشونهای معظمی تشکیل گردد
تا بتوان جامعه ملل را مسلح نمود و بدیهی
است نمیتوان تصور کرد پروژه تاردیو
اشاره بوظیفه و یا تعهد لزوم تقلیل تسلیحات
مما لک مختلفه بنماید تا بتوان یک قشون
در جامعه ملل ایجاد نمود اگر جامعه ملل
واجد قوائی باشد که بتواند احترام یک
یا چندین ملت را محفوظ بدارد بایستی نسبت

کاملاً بفهمیم . انسانها همواره بر حسب
تنفر و یانوائقی که با آن دارند از تکرار
حوادث گذشته در آینده میترسند و یا مقتضی
آن میباشند .

بعد از مرور یک قرن دنیا متحسب شده
توانست که فرانسه نمیخواهد اقدام خیلی
مهم ۱۷۸۹ را مجدداً تکرار کند . امروز
کسی که راجع به جرمن فکر میکنند در
ماتحت الشعور خود او را می بیند که مرتبه
دیگر مانند ۱۹۱۴ سلاح خود را می بردارد
و یک مجادله ثانی عمومی را روی کار
می آورد .

ولی حربی که بتواند دنیا را بر هم زند
عبارت از یک حادثه نیست که محض برای
آنکه یک پارتنی سیاسی خواهان آن باشد
تکرار شود . حتی اگر باین عقیده اعتبار دهیم
که سوسیالیست های ملی همچنانکه میگویند
فی الحقیقت خواهان حرب باشند (و ما هنوز
ازین متیقن نیستیم) باید بگوئیم محض اینکه
حزب مذکور قوه را بدست خود گرفته
است بالضرور جنگ را روی کار نه خواهد
آورد .

(با قیدارد)

از (لندن نیوز)



جرمنی را از انفصال اقتصادی نجات بخشید
بدون دست زدن بآن مواد معاهده صلح که
جرمنی را خلع می نمود تساطات و نگرانی
امور که بر جرمنی دوام داشت رفع گردید
و با اضافه نمودن از ادی خطه بر لین
استخلاص می توان گفت که در آخر جون
۱۹۳۰ تنها یک شج انفصال دیپلوماتی که
معاهده مذکور جرمنی را در ۱۹۱۹ به آن
مبتلا ساخته بود باقی ماند و بس .

لهذا بعد از پنج سال مفا
همات و فروگذاشت ها در ۱۹۳۰
انسان میتواند امید کند که راه نجات
کشف گردیده است به تخلیه اراضی « راین »
بتاریخ ۳۰ جون ۱۹۳۰ اروپای ازاد به
حیث طلوع حقیقی و تعیینی فجر صلح
و مسالمت تحیت گفت . بعد از دو ماه در
سپتمبر فاجعه حدوث نمود که تمام مسائل
را بر هم زد . در انتخاب عمومی برای
« رایش تاگ » (دارالعوام جرمن) حزب
سوسیالیست ملی ۷ میلیون رأی حاصل نموده
زباده از صد کرسی گرفتند . اگر درین
۱۹۱۹ و ۱۹۲۵ فاتحین از تعاون با جرمنی
امتناع ورزیدند در ۱۹۳۰ پنج سال بعد
از آنکه اروپا به پالیسی انفصال خود و داع
گفت جرمنی در مقابل اروپا قیام نموده
گفت :

نه ! تعافنی را که به ما تقدیم میکنید
مانه میخواهیم .

خوب است این بازی « اندرچو » را که
تمام مدنیت غربی را بسرنگونی تهدید مینماید

در هر حال اجرای این نقشه برای صلح
و برای سعادت دنیا خوب نیست .

از کازت پولسگاه منطبعه ورشو

روز نامه کات پولسگاه منطبعه ورشو
راجع به پیشنهاد فرانسه مینویسد که دنیا
خواهان خلع سلاح و الغای تسلیحات
لازمه بقای دنیا است و این جمله ایست
که مسیو هندرسن در بدو افتتاح کنفرانس
خلع سلاح ایراد نموده و قدر و قیمت
نطق خود را واضح و معلوم کرد شکی
نیست که هندرسن عین حقیقت را ابراز
کرده و ترجمان عقیده اکثر سکنه دنیا
بوده است . دنیا خواهان صلح و بقای
صلح لازمه بقای دنیا است این کلمات
مبین افکار و آراء اکثریت بشر است
اگرچه ظواهر خلاف این را نشان میدهد
ولی در هر حال دنیا هوا خواه مساوات
میباشد ندای (زنده باد صلح) نه تنها از
حاقوم هیئت نمایندگان صلح طلب در
کارهای راه آهن لندن و پاریس و برلن
موقع ورود رجال سیاسی بیرون آمده
بلکه از خنجره جم غفیری بوده است که
در این استاسیونها منتظر ورود رجال
مربور بودند ماهنوز نمیدانیم که
سرنوشت پیشنهاد فرانسه به کنفرانس
خلع سلاح چه خواهد شد ولی بدون
هیچ فکر و ایراد باید پیشنهاد فرانسه را
از نقطه نظر مخصوصی تحت توجه قرار
داد و اگر از ما سؤال شود که آیا تصویب
نظریه فرانسه موجب تحکیم بنای صلح
خواهد شد یا نه ؟ بلافاصله جواب مثبت

بجای صلح مال نفوذ روحی و اخلاقی و صلاحیت
قضائی و اداری کافی داشته تا بتواند با قدرت
و یا جبریت خود مسائل مهمه که متعلق
به حیات اقتصادی و سیاسی بین المللی است
حل و تصفیه نماید و در چنین صورت باید
اساسنامه جامعه ملل را به کلی برهم زد
و از نو تدوین کرد و تاریخ و محل ایجاد
جامعه ملل را هم تغییر داد آیا و قما مسیو
تار دیو ممکن است تصور کند که عالی
ایجاد قشون بین المللی هم ناشی از معاهده
ورسای باشد ؟ در پروژه فرانسه به هیچ وجه
پیش بینی نشده است که برای تشکیل
یک قوه بین المللی قوای مسلحه جمیع
دول عضو جامعه ملل بایستی متساوی باشد
و چون این قسمت را مسکوت گذاشته
و اشاره به تساوی و یا محو قوای مسلحه
دول عضو جامعه ملل نکرده است این
معنی را می رساند که عدم تناسب فعلی
تسلحات دول اروپائی باید بحال خود
باقی باشد حتی بایستی بر عدم تناسب
تسلحات افزوده شود ویرا قوه بین المللی
در حقیقت قوای مما لکی است که واجد
تسلحات مهمه نمیشوند . بطور خلاصه
پروژه مسیو بریان عبارت از یک منشور
مغلط آمیزی است که پروژه اتحادیه
دول اروپائی بریان را نشان می دهد از
این پروژه می توان فهمید که دولت
فرانسه در صدد است تا هانه جدیدی تحت
افسافه ملل دولت بین المللی مسلح سیادت
جود را بر اروپا تحمیل کند و این قبیل
تشبیهات مستقیما کنفرانس خلع سلاح را
هدف مینماید .

مید هیم تصویب پیشنهاد فرانسه موجب
تقویت صلح از آن جهت می شود
که مواد و مهماتی را که ممکن است در
صورت عدم بقای صلح ممولد
جنگ و تخریب بشود بین المللی
می نماید و بدین وسیله دول آزاد نمیشوند
که اسلحه خود را استعمال نمایند مثلاً
فرض کنید چگونه می توان یک میدان
طیارات را که هواپیمايان آن داو طلبانه
از میان دول مختلفه نامزد شده و کارگران
کار خانجات طیاره سازیش منسوب به
ملل مختلفه میباشند مورد استفاده قرار
داد و نیز از جهت دیگری که تصویب
پروژه فرانسه موجب تشدید میانی صلح
است تجدید کنترل بین المللی تسلیحات
میباشد ولی این مسئله موجب تعجب است
که بعضی از طرفداران با حرارت خلع
سلاح علناً با کنترل تسلیحات مخالف
میباشند مروزه دنیا محتاج بعمل است
بدون این کنترل اکثر قراردادهائی
که برای تجدید تسلیحات منعقد گردید
است سبب می شود که دول بی وفاء
بخارج همسایگان صادق خود بر تسلیحات
خویش بیافزایند ولی مهمترین مرتبتی
پروژه فرانسه دارد اینست که تعهد ناز
به جامعه ملل و اگذار می کند و این تعهد
همان مسئولیت است تا امروز تسلیحات
جامعه ملل فقط جنبه آید آلی و فرض
داشت و چگونگی اجرای آن موکول
تدارك قوائی بود که در خارج از حد
جامعه ملل قرار داشت ولی پیشنهاد فرانسه
قدرتی به جامعه اعطا کرده و ازین راه وظایف

اورا تغییر مدهد و طالار مشاجرات جامعه ملل را مبدل به محل اتخاذ تصمیمات عملی مینماید. ما از طرفداران تجدید سیادت دول نیستیم ولی معتقدیم که باید این کار را بطور صریح و روشن و عقلانی صورت داد و پروژه فرانسه را لحاظ آنکه مفتاح يك سیاست روشن و دور از استتار و پرده پوشی است موفقیت مهمی درین عرصه حاصل مینماید این دلیل دولت لهستان را را ضی نموده است که به پروژه فرانسه در کفر انس خلع سلاح ملحق شود و علاقه ما به صلح بیشتر از آن است که مخفیانه سیاست خود را بازی کنیم و فعلاً تنها شرایط آنی باقی است که بدانیم و عمل نمائیم.

از پالیسیکا منطبه کپنهاک

روز نامه بولینیکا منطبه کپنهاک قبل از این که راجع به پیشنهاد فرانسه نظر به ایراد نماید بوسیله تافن با مسبو مونخ وزیر امور خارجه دانمارک که ریاست هیئت نماینده کی آن دولت را در جامعه ملل دارد مصاحبه بعمل آورده و اظهارات مسبو مونخ وزیر امور خارجه دانمارک که حاکی از نظریات دول سوئد و نروژ و دانمارک نسبت به پیشنهاد فرانسه است ذیلاً درج میشود:

پیشنهاد دولت فرانسه همان انعکاس احساسات عمومی است که تمام دنیا خود

را در يك وضعیت مدهش فرض نموده و احتراز از آن را غیر ممکن میدانند دول و ملل عالم وظیفه دارند که جهت سیر حوادث را تغییر بدهند در این اوان اخیره مکرراً از محافل سیاسی این عقیده نشئت نموده است که وخامت اوضاع خود در بجه امید برای حصول موافقت و نزدیکی ملل دنیای باشد و اگر این موافقت حاصل نشد بی اختیار بشر به مفاک هلاک خواهد افتاد. من معتقدم که این امید بوسیله پیشنهاد مسبو تاردیو يك كك و اتكای قوی پیدا نموده است شایستگی این پروژه در آنست که از همان بدو مذاکرات میتوان بدون پرده پوشی و با صراحت در آن اظهار عقیده نمود و دیگر مجبور نمیشویم که مدتها در بحث مسائل غیر قابل تحقق معطل بمانیم گرچه این پروژه مورد مخالفت واقع خواهد گردید و اصلاحاتی از برای آن پیشنهاد خواهند کرد ولی در مقابل نتایج مهم آن این مخالفتها چیز قابل نیست زیرا در مقابل مایك پروژه مثبت و عملی و قابل اجرای گذاشته شده است. پاره از فقرات پروژه وسیله مشاجرات شدید خواهد شد اما این مشاجرات موجب تضعیف مراتب تقدیر نمایندگان کنفرانس خلع سلاح از آن قسمت از پروژه که استعمال اسلحه تهاجمی را منع کرده

مطبوعات امریکا
مطبوعات امریکا بطور کلی با این که اجرای پیشنهاد فرانسه را مشکل میدانند معذالک با آن موافق میباشند و حسن تاقی نموده اند محافل سیاسی و رسمی هم بالحن مطبوعات موافق میباشند روز نامه نیو یورک تیمنس مینویسد:

پاریس در صدد تهیه پیمانه است که از خلع سلاح اجتناب نماید پروژه فرانسه نتیجه منطقی سیاست کابینه های فرانسه است که در سیزده سال اخیر بروی کار آمده اند در خلال این سیزده ساله دولت فرانسه همواره میگفت که وجود يك پلیس

خبر های داخلی

سواد تلگرام اعلیحضرت غازی
بنوان رئیس جمهور المان

انتخاب دو باره جلالت ماب شما را به
ریاست جمهور آلمان به خود شما و ملت آلمان
از صمیم قلب تبریک گفته سعادت
شخصی شما و ملت نجیب المان را صمیمانه
آرزو مندیم .

سواد تلگرام رئیس جمهور المان
بنوان اعلیحضرت غازی

در مقابل تبریکات آن اعلیحضرت که
به مناسبت انتخاب دوباره من ریاست
جمهور بود تشکرات صادقانه خود را
تقدیم نموده ترقی و پیشرفت ملت
افغانستان را مربوط به وجود آن
اعلیحضرت آرزو مندیم .

رئیس جمهور
(فون هند تبریک)

ورود

آقای عبدالهادی خان وزیر مختار سابق
اعلیحضرت در برلین که چندی در جرعه
تحت علاج بوده عندالمراجعت ادای حج
را نموده روز سه شنبه مع الخیر وارد
کابل گردیدند .

انیس - به آقای موصوف خیر مقدم
و حج شان را تبریک می گوید .

مقرری و ترفیع

آقای محترم جناب شهزاده احمد علیخان

بین المللی نهایت لزوم را دارد و از آن
گذشته از موقعی که در شرق اقصی
بحران بوجود آمده است دولت
فرانسه این اصل را پیشنهاد مینماید که
اگر دنیا برای نگاهداری صلح حاضر
بمساعدت می باشد تجمع قوا لازم است
و اگر دنیا با اصل تجمع قوا موافق
نیست هر ملتی باید راهها و وسائل دفاع
خود را فراهم نماید طبیعتی است که
پیشنهاد فرانسه با اشتیاق کاملی در واشنگتن
پذیرفته نشد زیرا با سیاست دائمی امریکا
معارض است و واشنگتن همیشه از قبول
تعهداتی که ممکن است آزادی عملیات
وی را مقید نماید احتراز میکنند .

روز نامه (سون) منطقه بالینمور
معتقد است که دولت فرانسه در دادن
این پیشنهاد از سیاست عادی خود
مداومت نموده و این سیاست مبنی بر
آنست که تشکیلات تبعیت را وسیله خلع
صلاح قرار دهد از نقطه نظر تئوری
پروژه فرانسه ممکن الا اجرا است ولی ما
تصور میکنیم که تدوین آن باین منظور
بوده است که ملل را در يك وضعیت
غیر مستحسنی قرار داده و دست آویزی
برای احتراز از خلع سلاح بدست آورند
اگر پروژه فرانسه ملل دنیا را مجذوب
نماید باوضاع فعلی بقدری عملا غیر قابل
اجراست که ممکن نیست آن را
مبنای مشاجرات قرار داد . (گلشن)

معاون انجمن ادبی کابل به مدیریت انجمن
موصوف و آقايون محترم میر غلام محمد خان
غبار و غلام جیلانی بخان اعظمی بسمت
معاونی شان عن افتخار یافته است .
انیس ! مراتب جدید آقايان فوق را
تبریک گفته از خدای متعال موافقت را
برایشان خواستار است .

نوازش و همدردی

این بدیهی و ظاهر است که مراحم
ذات شاهانه همیشه در باره عموم رعایای
صادقانه خصوصاً مقتدایان دینی و اهل
عرفان و خدام صادق این مملکت مبذول
است ، و حاجت به تشریح اینچریده ندارد
و اینکه اطلاعی تازه که بهما رسیده قرار
آتی حاکیست !

(۱) جهت مصارف آبادی موقف
کابل جناب نقیب صاحب يك پول مکنی
از حضور هایونی منظوری یافته .

(۲) برای نجیب الله خان متعلم مکتب
امانیه که يك شخصی ذکی و جاهل در
تعلیم خود است مبلغ یکم هزار روپیه نقد
بطور بخشش و سالانه یکم هزار روپیه
اعانتاً مقرر فرموده اند .

(۳) محمد جانخان برادر
و ۴ ج عبدالحمید خان و کبیل
نایب الحکومه مزار ، چون در راه حج
بیت الله الحرام فوت گردیده بود ، جهت
مصارف فاتحه داری حاجی مرحوم که در
سفر حج فوت نموده بود يك مبلغ هنگفتی
را اعطا فرمودند .

(۴) چون فضایل همراه ملا لعل گل خان

ساکن ارغنده که یکی از علمای
جید و صلاح آراسته بود، درین روزها
داعی اجل را لیبک کویان ازین سرای
قانی، بدار جاور دانی شناسیده، لذا یک
بول مکفی جهت تجهیز و تکفین
مرحوم موصوف از حضور اعطا کردید
ایس، از فقدان آقای محمد جان خان
مولا صاحب مرحوم نهایت متاثر و متالم
گشته، برای باز مانده گمان شان از
حضرت احدیت صبر جمیل و اجر جزیل
مبخواهد.

مصوبات ریاست تمیزنسبت

(بوصایت یتیمی)

مواد مربوطه وصایت

۱، لازمکه وصی شخصی مسلمان و
امین و با عفت و عدالت و کفایت باشد
۲، فاسق و کافر وصی کرده نشود:
۳، بصورتیکه کافر و فاسق و کودک
تا بالغ و صبی شده باشد لازمکه قاضی
او شان را بدیگری که اهلیت داشته باشد
تبدیل نماید.

۴، قاضی را عزل وصی خائن واجب
است:

۵، قاضی وصی منصوبه خود را اگر
مصلحت دید باو جودیکه عدل کافی داشته
باشد عزل کرده میتواند:

۶، قاضی اگر وصی را که مورث
متعین کرده باشد خائن مشاهده نماید
عزل کرده میتواند:

۷، قاضی با وصی مورث که عدل غیر
کافی باشد دیگری را از طرف خود اشتراك

داده میتواند بشرطیکه عجز او شرعاً
اثبات کرده شود:

۸، اگر قاضی قبول و التزام وصایت
را نموده ثانی خود را عاجز ساخته
خواهش داشت که خود را اخراج وصایت
نماید اگر شخصی مقتدر و با امانت ثابت
شده باشد قاضی عجز او را نر دید و الا
عزل کرده میتواند:

۹، بصورتیکه ورثه از غبن و خیانت
وصی بحضور قاضی شکوه نمایند قاضی
بدون ثبوت خیانت به مجرد شکایت ورثه
وصی قائم الوصایت را عزل کرده نمیتواند:
۱۰، قاضی به وصی متهم با لخیانت
قسم داده میتواند:

۱۱، قاضی باید که همه وقت مراقبت
احوال او صیاء را کرده بوظایفیکه برای
وصی تعیین شده باشد تعقیب نموده باشند
۱۲، قاضی باید که در ظرف شش
ماه و یا یک سال اوصیاء را بحضور خود
خواسته در موضوع احوال و حاصلات
زمین و غیره صغار محاسبه نماید بصورتیکه
خائن دیده شود عزل والا بحالت خود
ادامه نماید.

۱۳، ماده مذکوره فوق قاضی را به
کتاب جدا گانه نصب او صیاء ایجاب
می کند که محرر محکمه دخل و خرج
اوصیاء را سنجیده مصارف منصوبه را بحری
واز صرف باقی شان قاضی بصورت تلف
باز خواست کرده او را عزل عوضش
شخص امین مقرر نماید و اگر بقیه آن
موجود و همدست وصی بدون استحصال
منفعت مانده باشد وصی مذکور را توصیه
کرده باشد.

۱۴، بوقت نصب وصی به نزد قاضی
رویت و حضور صغیر شرط است:

۱۵، برای تقرر وصی قاضی و اثبات
وصایت مورث شهادت دو نفر مرد باصلاح
مقبول الشهادت کافی است:

۱۶، وصی بصرف بی جای اموال صغیر
مسئول است.

۱۷، تصرف اموال صغار برای پدر و
وصی او ثم به ثم جایز است بصورت نه
بودن وصی بعد از فوت پدر برای پدر
کلان پدری و وصی او قرار فوق حق
تصرف است و اگر آن همه وجود نداشت
تصرف اموال صغار برای قاضی و آنکه
او را قاضی وصی تعیین نماید جواز دارد
و بس:

۱۸، اگر قاضی وصی صغار را باجوره
حق الزحمه مقرر بدارد جواز دارد:

۱۹، وصایت قاضی تخصیص و تعمیم
را قبول کرده میتواند بر خلاف وصایت
مورث:

۲۰، بصورتیکه وصایت وصی قاضی
تعمیم را دارا بوده وصی او نیز هم
دو متروکه را اداره حفظ و نگهداشت
کرده میتواند:

۲۱، لازمکه وصی در نفقه صغار
تا حدیکه مفضی به اسراف نشود توسعه
نماید و نفقه کسوت شانرا برابر قلت
و کثرت مال داده باشد و اگر قاضی حسب
ضروریات شان مصارف شان را محدود
کرده باشد از حدود آن تجاوز نکند:

خبرهای خارجی

انتخاب رئیس جمهور فرانسه

ریوتر ۱۱ می :

اطلاع ورسای اشعار میدارد که لو برن
رئیس سنا از جانب شورای ملی رئیس
جمهور فرانسه انتخاب گردید بطرف او
از جمله ۸۲۶ رای ۶۳۳ رای داده شد
پال فور ۱۱۴ پن لو ۱۲ وکاشن ۸ رای
گرفتند .

قتل يك مجسترت در مدنا پور

مستر را پرت دو گلاس که بجای مـ
جیمس حاکم مدنا پور مقرر شده بود
به ۳۰ اپریل نشان تفذکجه يك جوان
بنگالی شده بعد از اندک وقت پدرود حیات
گفت . (عصر جدید)

گرفتاري يك خانم انقلابي

الور ۲ می مودم باقی خانم مشهور
انقلابی که مطبوعات کانگریسی را تقسیم
و عملیات آنرا تکمیل می نمود گرفتار
شده به تادیه دوسد روپیه دشن ماه
حبس محکوم گردید .



بشرط منفعت ظاهری صغیر و مثل قیمت
وغبن یسیر .

۲۷ ، برای وصی قرض دادن اموال

صغیر جایز نیست :

۲۸ ، قرض گرفتن از مال صغیر برای

خود وصی نیز جواز ندارد

۲۹ ، اگر وصی دعوای انفاق نماید

یعنی چیزی معین را بمصارف صغیر و

چیزی همدست خود باقی بداند هرگاه

شخص مذکور مشهور بمصالح و دیانت دیده

شود قاضی قبول او را اجمالاً با قسم

اعتبار داده میتواند والا به تخویف و

تهدید و به خواستن تفصیل اشیاء جزو ادوی

را مجبور نمودن و از يك روز تا سه روز

بجلب وصی مذکور بحضور خود مجاز

است :

۳۰ ، بحالتیکه پدر صغیر شخص مبذر

و مقبلت دیده شود قاضی میتواند که

اموال صغیر را بدیگری محافظه نماید

۳۱ ، شهادت وصی بر علیه مورث مقبول

است نه بر چیزی که برای مورث و صغیر

مورث و صغیر موصی له منفعت داشته باشد :

۳۲ ، اقرار وصی بدین ذمه کی مورث

اعتبار ندارد :

۲۲ ، اگر وصی جامه و نفقه صغیر و یا
قضای دین مورث و یا تجهیز و تکفین
ضروریه او را از مال شخصی خود کرده
بود بشرطیکه قضاء اثبات نماید در مال
صغیر رجوع کرده میتواند والا خیر :

۲۳ ، وصی قاضی و پدر و پدر کلان زمین
صغیر را برخود و بدیگری فروخته
نمیتواند باستثنای ثبوت تجویز و تصویب
ذیل :

الف ؛ بقیعت در چند .

ب ؛ برای نفقه صغیر .

ج ؛ بجهت قضاء دین مورث که شرعاً
به ثبوت رسیده باشد

د ؛ بفرض نفاذ وصیت معینه مورث .

ه ؛ بصورتیکه حاصلات زمین از
تکالیف و مخارج آن اضافه نباشد .

و ؛ که خوف خراب و نقصان آن باشد

ز ؛ وجود خوف جابر و متغلب که وصی
خوف داشته باشد که زمین را جبراً

خواهد گرفت .

۲۴ ، زمین صغیر قرار فوق فروخته میشود
بشرطیکه در مدت و که مال مذقوله نباشد
والا تا که اموال مذقوله فروخته نشود
زمین فروخته نمیشود .

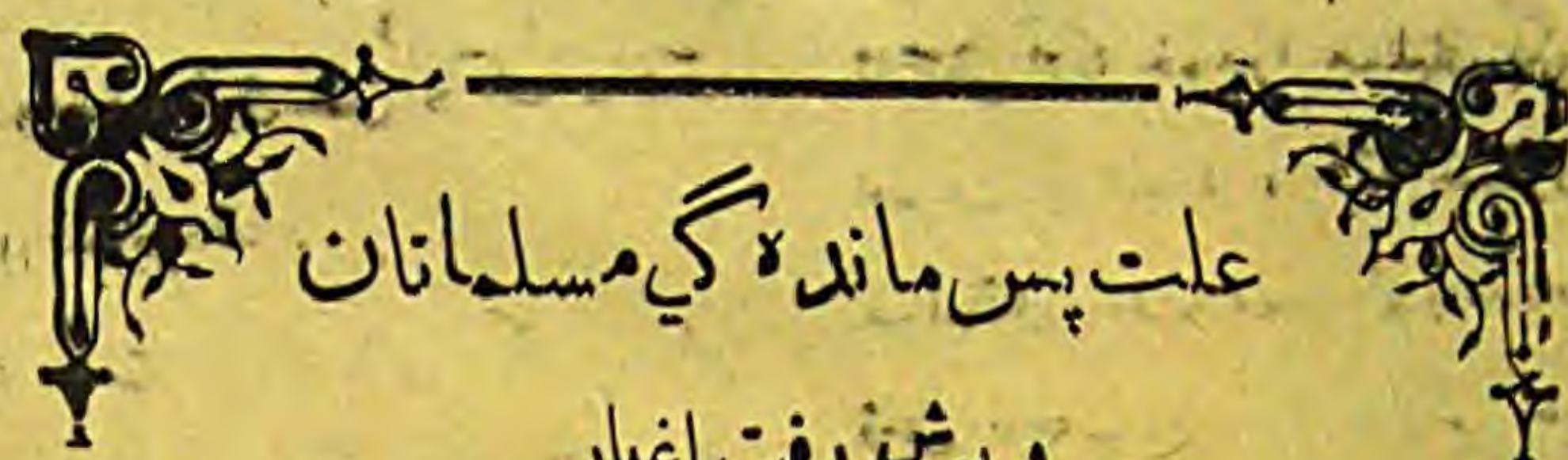
۲۵ ، برای وصی قاضی مطلقاً خریداری
کردن اموال منقوله صغیر جایز نیست :

۲۶ برای پدر و وصی پدر خریداری
کردن اموال منقوله صغیر جائز است اما

مؤلف : امیراللیان شکیب ارسلان

مترجم : محمد ابراهیم

اسباب ترقی مسلمانان گذشته



بسم الله الرحمن الرحيم

(سوره رعد)

ان الله لا يغير ما بقوم حتي يغير وما بانفسهم

ذا لك بان الله لم يك مغير نعمته انعمتها علي قوم حتي يغير وما بانفسهم

(سوره انفال)

(۲)

و بجز درین جاهائی که ذکر شد در ممالک دیگر می بینیم که مسلمانان ها از همسایه های خود پست ترند ، مگر در عین زمان مدارج پستی شان متفاوت است .

می گویند که در جزیره سنگاپور صرب ها از تمام اقوام دیگری که در آنجا سکونت دارند ، حتی از انگلیس ها نیز ، از روی تعداد نفوس ، و ثروت بلند تر می باشند . من نمی دانم که این سخن بجهت اندازه صحت دارد ، مع هذا به فرضی که درست باشد هم این تقدم چیزی نیست که در میزانیه عموم مسلمانان بیفزاید و یا در صورت عدم صحت از آن بکاهد .

نمی توان انکار نمود که در عالم اسلامی يك حرکت شدید ، و در امور مادی و معنوی يك تجدد موجود بوده ، يك بیداری قابل تعجب پیدا شده است .

و اروپائی ها این بیداری را احساس نموده تقدیر کرده اند و بعضی ایشان خطر عاقبت آنرا نیز درك نموده اند ، چنانچه این خوف شان از کثرت محرراتی که درین موضوع نموده اند ظاهر است ، فاما تا با مرور این پیش رفت مسلمانان بدرجه نرسیده است که بایکی از ملل اروپا ، و امریک و جاپان برابر شده بتوانند .

پس ، چون این مسئله را مقرر داشتیم لازم است از اسبابی که در عالم اسلامی که از مدت هزار سال از همه بلند تر و مقدم تر بودند ، و ملل مشرق و مغرب از آنها ترسیده باو شان اطاعت می نمودند ، مولد این تقهقر گردیده است بحث را نیم ، لهذا قبل از آنکه از علل تنزل شان بحث کنیم از اسباب تعالی شان بحث نموده می گوئیم :

اسباب ترقی مسلمانان مجملأ مربوط و مولود دیانت اسلامی بوده که در جزیره عربستان بتازه کی ظهور نموده و اعراب بدان گرویده گشتند ؛ و در اثر هدایت آن از افتراق به وحدت و یگانگی و از جهل به مدنیّت و از سنگدلی به رحم و از پرستش بت ها به پرستش خداوند واحد میل نمودند .

و روح ببشینه خود را به روح جدیدی تبدیل کردند ؛ و بالاخره بان درجه عزت و بلندی ، و بزرگی و رفاه و ثروت که رسیدند ، رسیدند . و در نصف قرن نصف کره را فتح کردند . و اگر اختلافی که در اواخر خلافت حضرت عثمان (رض) و در خلافت حضرت علی (رض) در بین حدوث نموده وجود نه می آمد ، البته فتح عالم را تکمیل می نمودند و کسی در مقابل شان نه می توانست بایستد .

علاوآ ، این فتوحاتی را که اعراب در نصف و یا دوثلث قرن با وجود مهاربانی که در اثر کشیده گی ذات بینی حضرت علی (رض) و حضرت معاویه (رض) و هم چنان جنگ های که در بین بنی امیه و بنی زبیر واقع شده بود ، اجری نمودند عقلا و مورخین و مفکرین را بدهشت افکند ، و فاجحین بزرگ را به حیرت آورده و ناپلئون بوناپارت را که

بزرگترین فاتحین است و اله و مدهوش ساخته بود چنانچه درین موضوع بیانی هم نموده است .

پس قرآن (مجید) عرب را پرورش بلندی نموده ، از جزیره شان بدر آورد ، و در حالیکه بیک دست شمشیر و بدست دیگر کتاب را گرفته بودند دنیارا فتح نموده ، بدست می آوردند و دران متمکن می گردیدند .

البته از چیزی که در شان عرب قبل از اسلام گفته می شود ، و از روایانی که در باب فتوحات شان موجود است ، و نیز از اخلاق بزرگی که در جاهلیت بایشان نسبت داده می شود ، نمیتوان انکار نمود بالجمله همه آن تماماً درست و آثاران هنوز هم باقیست .

مدنیت عرب قریب ترین مدنیات عالم است ، و نیز از فضلی که دارند عبارت از اینست که فخر شروع نوعین نیز بایشان عاید است . مع هذا دایره این مدنیت محدود و منحصر به جزیره عرب و اطراف آن بوده است . و نیز بر عرب روز گاری آمده است که غرباء در مملکت خود شان بر ایشان حاکمیت داشته ، و اغیار مثلاً ایرانی ها در یمن و عمان و حیره ، و حبشه در یمن ، و روم در اطراف حجاز و نواحی شام ، ایشانرا ذلیل ساخته اند . و حقیقت اینست که بجز در زمان اسلام دیگر هیچ گاه استقلال حقیقی نداشته اند ، و مالی بعیده از ایشان نمی ترسیدند و در مقابل شان احترام نموده از شجاعت شان گفته کوها

نمی نمودند . و بجز در سایه محمد (صلی الله علیه و سلم) بان موقع تاریخی که در صف اول ملل فاتحه داشتند نائل نگردیده بودند .

پس لازم است از اسبابی که بنابر وجود آن ؛ ترقی و فتح کردند ، و اقا شدند و بلند رفتند و باین قدر ها ترقی و علو نائل گردیدند صحبت کنیم ، و در اطراف آن تحقیقات نموده سعی کنیم آنرا بیان نماییم که آیا سبب مذکور در عرب باقیست و با وجود باقی بودن آن اصحاب با شا کرد های خود که عبارت از سایر مسلمین است عقب مانده اند ؟ و یا سبب مذکور از بین رفته ، از ایمان بجز نام و از اسلام بجز اسم آن و از قرآن (مجید) بجز قرائت محض بدون عمل به اوامر و نواهی آن و هم چنان از دیگر چیزهایی که در مملکت اولین اسلام موجود بود منجمله هیچ چیز باقی نمانده است ؟

مسلمانها سببی را که اسلاف شان بواسطه آن آقا بودند از دست دادند

اگر در اطراف این مسئله تحقیق کنیم درک می نماییم که بدون اختلاف سببی که این همه ترقیات به وجود آن منوط بود از بین رفته است و اگر چیزی هم مانده باشد مقدار قلبیلی است . پس اگر خداوند (جل و علی شانه) مسلمانان را به محض اسم و بدون عمل به عزت بشارت مبداء حق می داشتیم پیر سیم که عزت مسلمانان قرار قول خداوندی که (والله العزة و لر سوله و المومنین) حالا کجا است ؟ و اگر خداوند تعالی آیه شریفه

(وکان حقاً علینا نصر المومنین) را به این معنی می گفت که بدون وجود کمترین مرتبتی به محض آنکه خود را مسلمان بگویند ایشانرا نصرت می نماید ، البته خسارت موجوده مسلمانان بعد از همچو يك وعده صریح نصرت قابل تعجب می بود ولیکن عباراتی که در قرآن (شریف) است غیر ازین است خداوند (جل و علی) برخلاف وعده خود کاری نه می کند و قرآن شریف متغیر نیست بل خود مسلمانان تفسیر نموده اند و خداوند تعالی ایشانرا ازین کار با خبر ساخته گفته است : (ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیر و ما بانفسهم) پس در صورتیکه مسلمانان چیزی را که در نفس شان بود تغیر دادند ، تعجب درین مسئله واقع می شد که خداوند (جل و علی) چیزی را که داشتند تغیر نه می داد . و به جای عزت و رفعتی که داشتند ایشانرا ذلیل و پست نه می ساخت . این کار مخالف عدل الهی است و خداوند عز و جل عدل محض است .

چطور گمان می کنید خداوند به ملتی که از تمام خصائل نیاکان خود بی بهره باشد ؛ بدون عمل نصرت بخشیده ، و خوبی ها ئیرا که به پدر های شان نصیب نموده بود بایشان عطا نماید ؟ این مخالف حکمت الهیه است ، و خداوند عزیز و حکیم است . آیا در عزت بدون استحقاق و فصل بدون زراعت ؛ و در ثیل مقصود بدون سعی و کار و عمل ، و در ثایب بدون خوردترین سببی که موجب ثایب شود چه می گویند ؟ (باقی دارد)

مؤلف : له پلا تیه فرانسوی

(۲۹)

مترجم : حبیب الله طرزی

مادام سان ژین

(از فصل بیست و یکم)

(مکافات)

ناپلیون علاقه زیادی با این طفل داشت بلکه نسبت باو در قلب خودش محبت نیز حس می کرد . این فاتح بیرحم که هزارها انسان را قصابی می نمود و برهای اعظم را مسمار می گذاشت همیشه در گوشه قلب خودش احساسات بسیار نرمی نسبت به اطفال می پرو رانید . این طفل امپراطور را (عمو به پیش) می نامید و بسیار اوقات که درباریان او را مشغول حل یکی از مسائل مهمه سلطنتی تصور میکردند ، در اطاق این طفل می یافتند در محبت خودش با این بعضاً بدرجه پیش میرفت که او را بر مین طعام خودش نشاند می گذاشت که در قاب ها دست زند و با های خودش را در دش شوربا در آورد ، در انشائیکه بدفتر کار خودش مصروف سنجیدن پلان های بزرگ می بود ، « شارل » خورد در آمده در کارش خلل وارد می نمود ناپلیون بدیدن او همه کار را مانده بر زمین چهار دست می شد و او را بر دوش خود سوار می نمود .

هیچ شبه نبود که حاضر بود او را

بفرزند قبول کند . بخوبی میدانست که بعضی از محررین بد زبان او را با بویت این طفل متهم ساخته بودند و می گفتند که بتزو یج دختر اندر خودش « ورتنز » با برادر خودش « لوتی » مقصد خودش را که مراد از اخفای این راز بود حاصل کرده است ! ولی هیچ يك تکلیفی را برای تردید این اتهام بردوش خود نگرفت . برخلاف آن در انتشار این پرو پا کند کوشش نمود زیرا یقین داشت که ملت بگذاشتن تاج بر فرق کسی که او را اولاد امپراطور محبوب خود میدانستند اعتراض نمیکردند .

خبر مرگ این پسر تمام امیدها و آرزوهای او را با پلانی که برای سلطنت خاندانی خودش سنجیده بود زیر و زبر نموده مانند کسی که ضربه مد هشی بدو رسیده باشد در مقابل کاترین مانند میخی که بزمین فرو رفته باشد بد حرکت ماند . کاترین در مقابل خودش يك مجسمه غم و الم مشاهده نمود و او هم بد حرکت و ساکت ماند .

بالاخره ناپلیون سر خودش را برداشته پرسید : « آیا غیر این خبر بد دیگری هم دارید ؟ »

کاترین : « اعلیحضرتا بر خلاف آن خبر خوشی دارم . درین دنیا غم و خوشی توام می آیند اگر چه میدانم که بعضی این خبر کدورت امپراطوری را بکلی رفع کرده نمیتوانم ولی یقین دارم يك اندازه تسلی بخشیده بتواند . . . خانمیکه به صاحبیت ملکه کار ولین است درین تازه گیها مادر شده است .

ناپلیون بیکه خورده گفت : « ایلیانور را میگوئی ؟ چیست دختر یا پسر » کاترین « بلی اعلیحضرتا » اولاد او پسر است و او را (لیون) نام نهاده اند « ناپلیون » آیا چیزی را که میگوئی یقین داری که صحت کامل را دارا است »

کاترین : « اعلیحضرتا کاملاً مطمئن باشند . خود من این طفل را بچشم خود دیده ام با اعلیحضرتا شباهت زیادی بهم میرساند »

امپراطور نکات تیز خودش را که از آثار غضب عاری بود بطرف کاترین منطف نموده گفت « نام (لاسان ژین) را که بتو داده اند بکلی سزاوار آن میباشی » ناپلیون این جمله را گفته و بعقب برگشته بقدم زدن شروع نموده . یا خود بحرف زدن شد : « من يك پسر دارم . . . این اولاد من است - هیچ شبهه نمانده است این خبر همه افوا هات (یواری)

و بو تا پارت را دروغ ثابت میکنند . . . ها . . . ها دکتور های هشیار من آیا حالا دروغگو کیست ؟ حال می

بینم که آیا خاندان من سلطنت خواهد کرد یا نه ! بهر صورت مستقبل از من است بطرف کاترین برگشته گفت : « مادام لا مارشال ازین خبر خوشی که بمن آورده اید متشکرم هر روزی که عوام جماع شما دخول فامحانه خودش را در (دانزخ) که تسلیم آن هنوز زیر بحث است نمود مکافات این رسالت شما و خدمات او را خواهم داد . حال برو بخدا میبارم ، ولی بیشتر از آنکه بروی بدانکه اسرارنا پلئون را در دست داری باید با آن خیانت نکنی ؟ »

کاترین که هنوز اراده نداشت حضور ناپلئون را بگذارد جواب داد : « علاوه بر اسرار شما راز امپراطور یچه را هم بدست دارم و علیا حضرت شان بمن امر فرموده اند آنرا بشما تو دیع کنم ، ناپلئون : گمان دارم کدام (بلد) جدید است که از ادای آن قاصر است پولیکه این زن هر سال در لهو لعب و اجلاف صرف می کند ، می توان قطعات جدیدی تشکیل داد ، کمال (بور دو) را تکمیل نمود . جاده نوی از پاریس (بهایانس) تمدید کرد ! بهر صورت چون تو امبدور علیا حضرت شان هستی به کو به بینم چقدر پول است ،

کاترین : « اعلیحضرتا مسئله پول نیست علیا حضرت بشنیدن خبر این ولادت : امپراطور ! و کدام احق این خبر را

به او داده است ، کاترین : « اعلیحضرتا ، شما دشمنان زیادی دارید حتی آنهاییکه بهترین دوستان اعلیحضرت حساب می شوند نیز دشمن موجود است ، امپراطور ! « بلی من میدانم که خواهران من بر ضدن من میباشد همچنین البزابت و کارولین اورانفرت می کنند مارشال عزیزم این قاتل عجیب و غریب من ارتنام پادشاهان یورپ زیاد تر مرا تکلیف میدهند ، ناپلئون این الفاظ را که دورت زیادی گفته آه سردی بر آورد و باز پرسید : « آیا بشنیدن این خبر علیا حضرت چه گفت ؟ بسیار تجسس دارم بفهمم که از تولد این طفل چه فکر دارد ؟ »

کاترین : « علیا حضرت اراده دارد باجازه اعلیحضرت این پسر را بفرزندگی بگیرد ، ناپلئون ، باقرئت فطی و قیزی فکر مقصد اصلی این درخواست را فوراً درک نمود که امپراطریس در اثر تحریکات قاتل میل خودش و شاید بر تر غیب بو نا پارت ها میخواست از ما یوسی او بمرکت شارل کوچک استفاده کرده باین پیشنهاد موقع خودش را نامین کند چنانچه گفت : « من این چال را بخوبی می بینم ! میخواستند این طفل را وارث من بسازند ! فکر بدی نیست ، ولی پادشاهان اروپا به حقوق این ولد الزنا چه خواهند گفت ؟ اگر این ممکن است که از من او لادی بوجود آمده میتواند

پس چرا ناپلئون دوم پس شروع و ما درش یکی از دختران سلاطین موجوده اروپا نباشد ؟ ناپلئون بگفتن این لفظ خیال نمود که بسیار پیشرفته است دفعته خاموش شده يك نگاه پراز اشتباهی بطرف کاترین انداخته گفت : « مادام لا مارشال رسالت شما خانه یافت باین تجویز علیا حضرت بعد از آنکه اطراف معامله را خوب منجمیدم جواب خواهم گفت . حال بعلیا حضرت شان احسان عشق خلل ناپزیر مرارسانیده از صحت و عاقبت کامله ام اطمینان بده . »

درین دفعه حرکت دست ناپلئون بطرف بیرون باندازه واضح بود که کاترین جرئت معطل شدن را نکرده ، بابک کرنش از خیمه بدر رفت و اسراری که حاوی تمام بالیسی و تبدلات اوضاع حیات آتی ناپلئون بود با خود برد ! کاترین بوضاحت فهمید که امپراطور خیال دارد وارث مشروعی منسوب بیک از سلاطین اروپا پیدا کند . فکر طلاق که از بسیار وقت ها از خاطرش فراموش شده بود بار دیگر دماغ این شارلمان مودرن (جدید) را تازه ساخته بود .

